

اخلاق و مهارت‌های مناظره در مناظره‌های امام‌رضا(ع)^۱ (مطالعه موردی؛ مناظره امام‌رضا(ع) با متکلمان ادیان و مذاهب)

کاوس روحی برندق^۱

دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱

پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱

چکیده

حضرت امام‌رضا(ع) با افراد مختلف از جمله نمایندگان یهودیان، مسیحیان، زردتشتیان، صابئان، زنادقه و مادی‌گرایان، فرقه‌های اسلامی و افراد دیگر به مناظره پرداخته است. یکی از این مناظره‌ها، مناظره مفصل آن حضرت با متکلمان ادیان و مذاهب درباره توحید و نبوت است. این مقاله با مطالعه موردی و با هدف شناساندن اخلاق توحیدی حضرت امام‌رضا(ع) در برابر رقیبان، این مناظره را از لحاظ اخلاق و مهارت‌های مناظره و به‌ویژه با مطالعه تطبیقی آن با معیارها، شرایط، آداب مناظره و جدل در دانش منطق و نیز یافته‌های علم ارتباطات، تحلیل و مورد پژوهش قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که در این مناظره، حضرت از ۲۰ روش و مهارت و شیوه اخلاقی به‌صورت توأمان استفاده کرده و در سخت‌ترین و طولانی‌ترین مناظره، بدون این که در دام کوچک‌ترین استدلال باطل یا غیر اخلاقی بیفتد، با استفاده از انواع مهارت‌های مناظره و روش‌های برتر ارتباطی، استدلال و بحث را تا غلبه بر رقیبان پیش برده است.

کلید واژه‌ها:

امام‌رضا(ع)، اخلاق کاربردی، مناظره، جدل، ادیان و مذاهب، مهارت‌های مناظره.

❖ ۱. طرح مسئله

حضرت امام رضا^(ع) با افراد مختلف از جمله نماینده یهودیان (رأس الجالوت)، نماینده مسیحیان (جائلیق)، نماینده زردشتیان (هریذ اکبر)، عمران صابئی^۱، نماینده زنادقه و مادی‌گرایان، با کسانی که در فرقه‌های اسلامی دیدگاه‌های خاصی داشتند مانند سلیمان مروزی، ابوقره، علی بن محمد بن جهم، مأمون، ابن سکیت و افراد دیگری که ناشناس هستند، در موضوعات گوناگون از جمله در مسائل توحیدی و امامت به مناظره پرداخته است. (قرشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۱-۱۷۶) شیخ صدوق در کتاب عیون اخبارالرضا^(ع)، برجسته‌ترین اخبار امام رضا^(ع) از جمله چندین مناظره امام رضا^(ع) را آورده است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۵۴-۲۰۴؛ همان، ۱۳۹۸ ق: ۴۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰: ۲۹۹؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱: ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۱۵). یکی از این مناظره‌ها، مناظره مفصل آن حضرت با متکلمان ادیان و مذاهب درباره توحید است که شیخ صدوق با عنوان «باب ذکر مجلس الرضا(ع) مع أهل الأديان و أصحاب المقالات فی التوحید عند المأمون» از آن یاد کرده است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۵۴-۱۵۶) و مقدمات آن را به این شرح ذکر می‌کند که وقتی حضرت امام رضا^(ع) به خراسان تشریف آوردند، مأمون به فضل بن سعد دستور داد تا متکلمان ادیان و مذاهب و کسانی را که ادعایی دارند در مجلسی گرد آورد. وقتی فضل آنان را در مجلسی جمع کرد مأمون ضمن خوش آمد به آن‌ها گفت که من شما را جمع کردم تا با پسرعمویم که از مدینه تشریف آوردند مناظره کنید و فردا موعد ماست. سپس کسی را فرستاد تا به امام رضا^(ع) اطلاع بدهد که فردا باید

۱. صابئین یا ستاره‌پرست هستند یا از اهل کتاب به‌شمار می‌روند. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۰: ۲۷۸؛ ج ۶: ۱۸۴؛ ج ۹: ۲۳۷؛ ج ۲۰: ۳۳۸) به‌رحال در قرآن کنار اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس و صابئین) ذکر شده‌اند، یعنی ریشه آسمانی داشته‌اند. نمی‌خواهیم بگوییم چون اهل کتاب هستند پس منحرف نیستند، بلکه اهل کتاب‌ها به‌طوری منحرف شده‌اند که اگر از جهت کلامی بحث شود در نهایت کار آن‌ها به شرک می‌انجامد، و از جهت فقهی حکم آن‌ها با مشرکان فرق می‌کند، اگر با مسیحیان از جهت کلامی بحث شود منجر به سه‌گانه‌پرستی یا عیسی‌خدایی می‌شود، همین‌طور یهودی‌ها و زردشتی‌ها به دوگانه‌پرستی یا سه‌گانه‌پرستی یا انسان‌پرستی و به هر حال، به غیرخداپرستی و به شرک می‌انجامد. ولی از جهت فقهی اهل کتاب فقط کافر هستند و مشرک نیستند (مشرک به غیرخداپرست گفته می‌شود).

با این اشخاص مناظره کند (همان). این مناظره افزون بر آن که بسیار طولانی است، حضرت ریزه‌کاری‌های بسیاری از مباحث توحیدی را به صورت دامنه‌دار مطرح می‌کند، با مادی‌گرایان به یک صورت بحث می‌کند، با مسیحی‌ها به صورت دیگر، یا مباحثی درباره نبوت پیغمبر اکرم^(ص) با یهودی‌ها مطرح می‌کند. این مناظره از جهات گوناگون می‌تواند مورد توجه و بحث و بررسی قرار گیرد. این مقاله در صدد است با مطالعه موردی و با هدف شناساندن اخلاق توحیدی حضرت امام‌رضا^(ع) حتی در برابر رقیبان، این مناظره را از لحاظ اخلاق حرفه‌ای یا کاربردی (اخلاق مناظره) و مهارت‌های مناظره و به ویژه با مطالعه تطبیقی آن با معیارها، شرایط، آداب مناظره و جدل در دانش منطق و نیز یافته‌های علم ارتباطات، تحلیل کند.

۲. مفاهیم

۱-۲ تبیین مفهوم اخلاق مناظره

بحث‌های اخلاقی چند گونه است: ۱. اخلاق توصیفی: به توصیف خلق و خوی مردم یک قوم یا یک شهر یا یک کشور می‌پردازد تا دیگران آن‌ها را بشناسند. ۲. اخلاق هنجاری (ارزشی): علاوه بر شناساندن خوبی‌ها و بدی‌ها روش پیشگیری از بدی‌ها و آراسته شدن به خوبی‌ها را بیان می‌کند. به عنوان مثال حسادت و تکبر را به عنوان اخلاق بد معرفی می‌کند و راه پیشگیری و درمان آن را به ما می‌آموزد، یا خیرخواهی را به عنوان اخلاق خوب معرفی و روش آراسته شدن به آن را بیان می‌کند. ۳. فلسفه اخلاق (فرا اخلاق): به صورت ریشه‌ای درباره گزاره‌های مبنایی اخلاق بحث می‌کند. از آن جاکه اخلاق هنجاری کلی و اجمالی است، اخلاق کاربردی / حرفه‌ای ایجاد شد تا در یک صنف یا حرفه متمرکز شود و درباره مسائل اخلاقی آن بحث کند. به این ترتیب، مبنای اخلاق در فلسفه اخلاق آموزش داده می‌شود، اصول اخلاقی در اخلاق هنجاری آموزش داده می‌شود، و معیارها یا کدهای اخلاقی در اخلاق کاربردی / حرفه‌ای آموزش داده

می‌شود که مسائل عینیت یافته یک رشته یا شغل خاص است. به این معنا در اخلاق حرفه‌ای ریزترین و نسخه‌وارترین و خصوصی‌ترین دستورالعمل‌ها در حرفه هر فرد بیان می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۷). بنابراین، اخلاق کاربردی شاخه‌ای از اخلاق هنجاری است که به مباحث اخلاقی (یعنی خوبی‌ها و بدی‌ها) در یک حرفه خاص مانند حرفه آموزش، پژوهش، صنعت، پادشاهی و مناظره می‌پردازد. از این رو، مناظره یکی از مباحث اخلاق کاربردی است که به ما می‌آموزد برای مناظره چه نکاتی باید رعایت شود. توضیح این که زیر مجموعه اخلاق مربوط به دانش شامل این موارد است: ۱. اخلاق دانش آموزی یا دانشجویی، ۲. اخلاق تدریس یا استادی، ۳. اخلاق پژوهش، ۴. اخلاق سازمان پژوهشی شامل رئیس، استادان، کارمندان، ۵. اخلاق راهنمایی و پژوهش، ۶. اخلاق داوری و ۷. اخلاق نقد. بنابراین، یک بخش از اخلاق نقد که معمولاً به طور شفاهی اتفاق می‌افتد اخلاق مناظره است. توضیح این که نقد^۱ دارای انواعی است: ۱. نقد کتبی: مثلاً نقد یک کتاب یا متن که به صورت کتبی نوشته می‌شود. ۲. نقد شفاهی: گاهی دو نظریه مخالف به طور شفاهی و به خصوص در حضور دیگران مطرح می‌شود. ۳. مناظره: نوع خاصی از نقد که رابطه آن با نقد عموم و خصوص است، یعنی هر مناظره‌ای نقد است ولی هر نقدی مناظره نیست. در عین حال مناظره یک نقد بسیار حساس است، زیرا دو نفر که در یک دانش یا رشته علمی صاحب نظر هستند در مقابل هم قرار می‌گیرند و دیدگاه‌های خود را مطرح و هر چه بتوانند از نظریه خود دفاع و نظریه مقابل را رد می‌کنند. این گاهی در حضور دیگران انجام می‌گیرد و احساسات افراد برانگیخته می‌شود، زیرا هر کس ادعا دارد نظر او درست است، بنابراین رعایت اخلاق در چنین مواردی بسیار دشوار است. بر این اساس رابطه نقد با مناظره عبارت است از اثبات نظریه خود و نفی نظریه رقیب در حضور دیگران.

۱. نقد در زبان عربی به معنای جدا کردن چیز خالص از ناخالص (سره از ناسره) است، یعنی نقد برای تمییز و مشخص کردن بدی و خوبی است (زمخشری، ۱۳۹۹ ق: ۶۵۰). اگرچه در اصطلاح عامه بیشتر به معنای ذکر بدی‌ها و انتقادها کاربرد دارد.

در برخی کتاب‌های اخلاقی مانند: آداب‌المتعلمین نوشته خواجه‌نصیرطوسی و منیة‌المیرید نوشته شهید ثانی، اخلاق مناظره به‌عنوان اخلاق حرفه‌ای آمده و آداب و شروط آن بیان شده است. در کتاب منیة‌المیرید یک باب درباره مناظره است که در دو فصل شروط و آداب و آفات مناظره مطالب مفیدی را بیان کرده است (شهید ثانی، ۱۴۰۹ ق: ۳۰۹-۳۳۶).

۲-۲ تعریف مناظره

مناظره از ریشه «نظر» به معنای نظر دادن، تأمل و اندیشیدن و از باب ثلاثی مزید (مفاعله) به معنای این است که دو نفر نظر خود را ارائه دهند و یک طرف بر طرف دیگر غلبه پیدا کند. بنابراین، تعریف مناظره عبارت است از این که دو نفر صاحب نظر به اعتبار اثبات نظریه خود و رد نظریه رقیب به صورت رسمی یا غیر رسمی، مکتوب یا شفاهی به بحث و نظر پردازند. در واقع مناظره یکی از حرفه‌های مربوط به حوزه آموزش و پژوهش است و زیرمجموعه اخلاق مربوط به دانش قرار می‌گیرد و رابطه آن با اخلاق نقد عموم و خصوص است، ولی مجادله یا جدال یکی از فن‌های صناعات خمس در علم منطق است که استدلال‌کننده در نظر دارد با استفاده از مشهورات به هر صورت ممکن مخاطب خود را مغلوب کند (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق: ۲۲؛ دغیم، ۲۰۰۱: ۶۸۰).

در کتاب‌های منطق به ماده قیاس، یعنی محتوای مطالبی که فرد می‌خواهد به سخن بیاورد از چه موادی تشکیل شده باشد، صناعات خمس گفته می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. برهان: اگر محتوای مطالب مثل قواعد دقیق به‌صورت برهانی و مطابق با حق باشد، به این برهان گفته می‌شود. ۲. مجادله: اگر محتوای مطالب شامل امور مشهور باشد اگرچه مطابق با حق نباشد، به این مجادله گفته می‌شود. ۳. خطابه: اگر محتوای سخن مورد

قبول همه و مردم‌پسند باشد، درست یا نادرست تا حتی محتوای درست برهانی باشد یا نباشد به آن خطابه گفته می‌شود.^۱ ۴. شعر: اگر محتوای سخن (نظم یا نثر) احساساتی باشد به آن شعر گفته می‌شود. گاهی به دلیل این که سخن احساساتی است مخاطب آن را می‌پذیرد، مثلاً مطابق با حسن ناسیونالیستی فرد مطلبی را بیان می‌کند که برهانی نیست، ولی فرد آن را می‌پذیرد چون قوم او را تعریف کرده است. به عنوان مثال بیشتر سخنرانی خانم‌ها در دفاع از حق خانم‌ها شعر است، زیرا مطلب را به صورت احساسی و عاطفی (نه استدلالی) بیان می‌کنند. ۵. مغالطه: شگردهای بسیاری برای مغالطه مطرح شده است (یزدی، ۱۴۱۲ ق: ۱۱۰؛ قطب الدین رازی، بی تا: ۲۲؛ خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۸؛ مظفر، بی تا: ۳۵۵).

۳. مبانی نظری

۳-۱ شروط و آداب مناظره

شروط و آداب مناظره عبارت‌اند: ۱. اولویت‌شناسی؛ به عبارت دیگر، در صورتی اقدام به مناظره کند که امری مهم‌تر از مناظره در میان نباشد. ۲. مناظره‌کننده در مسائل دینی صاحب نظر و مجتهد باشد یا نظر افراد صاحب نظر را بیان کند. ۳. حتی الامکان مناظره در خلوت و به دور از حضور مردم نباشد؛ اگر مناظره در حضور مردم باشد آفات بسیاری مانند عجب، تکبر و غیره را به دنبال دارد. ۴. مناظره در مسائل مهم صورت بگیرد. ۵. حقیقت‌جویی: مناظره‌کننده آن چنان جوای حقیقت باشد مثل این که به دنبال چیز گمشده می‌گردد. ۶. اگر طرف مقابل خواست دلیل دیگر یا سؤال دیگری را در این میان بیان کند، او را منع نکند؛ به عبارت دیگر، به رقیب آزادی تغییر موضع دادن. ۷. طرف مناظره شایستگی مناظره را داشته باشد. ۸. اهانت نکردن به طرف مقابل حتی در

۱. این جا خطابه به معنای سخنرانی نیست.

صورت اهانت او. ۹. در پی زمینه مشترک بودن. ۱۰. عدم تعلیل عقاید خود و مسخ نکردن عقاید طرف مقابل و نیفتادن در دام مجادله. ۱۱. استفاده از معیارهای یگانه؛ یعنی مبانی نظری و اساس بحث مشخص شود تا هم‌زبانی وجود داشته باشد. ۱۲. هر آن چه برای حریف خواهد بود برای خود نیز لحاظ کند. ۱۳. رعایت احترام و ادب متقابل. ۱۴. مثبت نگری. ۱۵. اعتماد آفرینی. ۱۶. هم‌زبانی. ۱۷. رازداری. ۱۸. توجه به سطح و فهم و نیاز مخاطب. ۱۹. هنر خوب گوش دادن. ۲۰. بهره‌گیری از زبان بدن. (شهید ثانی، ۱۴۰۹ ق: ۳۱۱؛ غزالی، بی‌تا، ج ۱، جزء ۱: ۷۲؛ جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۰۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱: ۹۹؛ ایروانی، ۱۳۸۶: ۵-۱۵).

اما آفات مناظره عبارت‌اند: ۱. نپذیرفتن حق ۲. ریا و خودنمایی و سُمعه یعنی در معرض شنیدن دیگران قرار دادن ۳. خشمگین شدن ۴. کینه که نتیجه خشم است ۵. حسادت که نتیجه کینه است؛ ۶. قهر کردن و قطع ارتباط ۷. سخن ناروا، مانند: غیبت، تهمت، سب و فحش ۸. کبر و بزرگ‌بینی ۹. تجسس و تتبع عیوب دیگران و خرده‌گیری از اشتباهات طرف مقابل ۱۰. شادمان شدن از مغلوب واقع شدن طرف مقابل ۱۱. خودستایی ۱۲. نفاق و دورویی ۱۳. شروع از نقاط منفی ۱۴. انتقاد گزنده ۱۵. ستایش افراطی مخاطب ۱۶. گفت‌وگوی آمرانه یا منفعلانه ۱۷. پرسشگری منفی (شهید ثانی، ۱۴۰۹ ق: ۳۱۱؛ غزالی، بی‌تا، ج ۱، جزء ۱: ۷۲؛ جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۰۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱: ۹۹؛ ایروانی، ۱۳۸۶: ۱۵-۲۴).

۲-۳ آداب، شروط و مهارت‌های جدل

برخی از این مهارت‌ها اخلاقی و برخی غیراخلاقی و برخی به صورت خنثی فقط یک مهارت را آموزش می‌دهد. از جمله توصیه‌هایی که در این باره آمده است عبارت‌اند از: مهارت‌های مشترک بین شروع کننده و پاسخ دهنده عبارت‌اند از: ۱. مهارت قوی در بیان عکس نقیض مطلب داشته باشد. ۲. زبان آور باشد. ۳. الفاظ و واژگان زیبا و دلپسند

را به کار ببرد و از سخنان و واژگان زشت اجتناب کند. ۴. به رقیب فرصت ندهد تا مبادا گوش مردم را پر کند؛ اگر طرف مقابل خواست مطلبی را بگوید که بین مردم جا بیفتد، چند تا مطلب را بیان کند. ۵. از ضرب‌المثل، شعر، متون دینی، فلسفی، علمی، کلمات بزرگان، حکایت‌های تاریخی کوتاه استفاده کند؛ ۶. صدای خود را بیش از اندازه متعارف بلند نکند. ۷. متواضعانه سخن بگوید. ۸. کاملاً به سخن طرف مقابل گوش بدهد. ۸. به گونه‌ای بحث و استدلال نکند که مردم احساس کنند او ریا و سُمعه می‌کند تا نزد مردم موجه جلوه کند. ۹. از فحش دادن، لعن کردن، مسخره کردن و امثال این‌ها پرهیزد تا مبادا عواطف مردم را علیه خود بشورانند؛ ولی در مواردی که راه دیگری وجود ندارد، از استهزاء، سُخریه، به خجالت واداشتن طرف مقابل استفاده کند. ۱۰. هم او وصول به حق باشد و انصاف را برگزیند. ۱۱. معاندانه رفتار نکند (مظفر، بی تا: ۴۱۷؛ خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی، ۱۳۷۱: ۲۶۶).

مهارت‌های سؤال کننده عبارت‌اند از: ۱. قبل از جدل فکر کند که از چه محتواهایی می‌تواند سخنان مشهوری را که مورد قبول همه است، درآورد. ۲. پیش از جدل فکر کند که از چه روشی استفاده کند. ۳. سخن آخر خود را اول نیاورد. ۴. برای این که از طرف مقابل بهتر بتواند اعتراف بگیرد از چندین روش استفاده کند؛ ۵. مطالب را به ترتیب قیاسی با طرف مقابل پیش نرود، تا مبادا طرف مقابل مورد بعدی را پیش‌بینی می‌کند. ۶. مسئله را به گونه‌ای مطرح کند مثل کسی که به دنبال حقیقت است، حتی به نفع طرف مقابل سخن بگوید تا طرف مقابل تصور کند که گویی او مطلب خود را قبول ندارد. به این صورت فرد مقابل را فریب می‌دهد و مغلوب می‌کند. ۷. از ضرب‌المثل و حکایت‌های تاریخی استفاده کند. ۸. در میان سخن خود مطالب غیرمرتبط با بحث را بیاورد تا وقت طرف مقابل را بگیرد. ۹. گاهی طرف مقابل بسیار زیرک و باهوش است و فرد دوست دارد که مطالب را در ابتدا بیان کند، در این گونه موارد فرد باید مطالبی را

که طرف مقابل می‌داند پشت سر هم بیاورد، و یک مرتبه مطلبی را بیان کند که او نمی‌داند. به این صورت می‌تواند طرف مقابل را مغلوب کند. ۱۰. بحث با سؤال شروع شود. ۱۱. روحیات مردم و عموم شرکت کنندگان را در نظر بگیرد. ۱۲. پس از مغلوب کردن طرف مقابل و آشکار شدن نشانه‌های تسلیم، او را مسخره نکند، و ذم و قدح و اشکال به او وارد نکند (مظفر، بی تا: ۴۱۱؛ خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی، ۱۳۷۱: ۲۶۱).

کسی که در طرف مقابل قرار گرفته (پاسخ دهنده) است باید موارد زیر را رعایت کند: ۱. وقتی رقیب سخنی را مطرح کرد در پاسخ او سخن را شاخه شاخه کند و نگذارد که به سخن خود ادامه بدهد. ۲. مشغول کردن فرد؛ در سخن فرد یک مطلب یا لفظ مشترک را در نظر بگیرد و برای مشوش شدن ذهن او معانی مختلفی برای آن بیان کند. با این روش اولاً فرد را معطل می‌کند، ثانیاً می‌تواند فکر کند تا راه گریز دیگری پیدا کند. ۳. وقتی درصدد پاسخ برمی‌آید و سخنان او را نقض می‌کند، حداکثر سعی کند که تسلیم نشود، زیرا در حضور مردم تسلیم شدن به معنای مغلوب شدن است. ۴. به هیچ وجه به صراحت سخنی را نپذیرد؛ این مهارت‌ها در جدل مطرح است ولی از جهت اخلاقی درست نیست. ۵. رابطه بین مطلب او و مطلب مشهور بین عموم را که مورد پذیرش عموم است، قطع کند؛ این روش ضد اخلاقی است تا پیش دیگران کم نیاورد (مظفر، بی تا: ۴۱۵؛ خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی، ۱۳۷۱: ۲۶۵).

در مجموع از میان توصیه‌ها و مهارت‌های نام برده بعضی موارد کاملاً اخلاقی است و هدف غیر اخلاقی ندارد؛ چنان که برخی قطعا ضد اخلاقی است، از جمله استفاده از روش‌ها و مهارت‌های ضد اخلاقی برای پیشبرد اهداف اخلاقی که قطعا از نظر اخلاق انسانی و اسلامی مردود است، اما از آن‌جاکه در این مقاله صرفاً قصد مطالعه تطبیقی این مباحث با مناظره مورد بحث را داریم، از نقد یکایک آن‌ها خودداری می‌کنیم.

۴. تحلیل مناظره امام رضا(ع) با متکلمان ادیان و مذاهب از نظر اخلاق و مهارت‌های مناظره

در این بخش جزء جزء مناظره امام رضا(ع) با متکلمان ادیان و مذاهب را از دو نظر: ۱. اخلاق مناظره و ۲. مهارت‌های مناظره تجزیه و تحلیل می‌کنیم. پاره‌ای از نکات مربوط به مقدمات مناظره است و پاره‌ای دیگر مربوط به متن آن که در ادامه خواهد آمد.

۴-۱ مقدمات مناظره

مقدمات مناظره مورد بحث از چند نظر در راستای مسئله تحقیق مورد توجه است:

۴-۱-۱ وضو گرفتن و تقویت جسمی

حضرت وضو می‌گیرد: «تَوَضَّأُ وَضُوءًا لِلصَّلَاةِ وَشَرِبَ شَرْبَةً سَوِيحًا وَسَقَانًا مِنْهُ»؛ برای نماز وضو گرفتند و مقداری سویق (نوشیدنی یا اش و یا حلیم) میل فرمودند و قدری نیز به ما دادند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۵۶). اگر چه از عبارت راوی برمی‌آید که این وضو برای نماز بوده است، اما می‌توان مناظره را به عنوان یک عبادت در نظر گرفت، بلکه از بالاترین عبادت‌ها محسوب می‌شود، زیرا یک عبادت علمی است به خصوص که هدایت دیگران را نیز دربردارد. در روایت آمده است که وقتی پیغمبر اکرم (ص) خواست حضرت علی(ع) را به یمن بفرستد فرمود: «قَالَ يَا عَلِيُّ... يَهْدِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيَّ يَدِيكَ رَجُلًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَعَرَبَتْ وَلَكَ وَلَاؤُهُ»؛ اگر خداوند به دست تو یک نفر را هدایت کند از تمام موجوداتی که خورشید بر آن‌ها می‌تابد، بهتر است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۳۶). در آیه شریفه نیز آمده است: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ هر کسی یک نفر را زنده کند گویی تمام انسان‌ها را زنده کرده است (المائدة، ۳۲). به همین دلیل اگر مناظره به نیت خدایی انجام شود بالاترین نوع عبادت است.

۴-۱-۲ یقین به هدف و پیروزی

حضرت به کار خود یقین دارد؛ زیرا وقتی نوفلی می‌گوید من می‌ترسم این‌ها که

خداوند و پیغمبر را قبول ندارند و بسیار اهل جدل هستند، سخن شما در آن‌ها تأثیری نگذارد. حضرت تبسم می‌کند و می‌فرماید: «قَالَ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ لِي يَا نُؤْفَلِي أَفَتَخَافُ أَنْ يَقَطُّعُوا عَلَيَّ حُجَّتِي» آیا می‌ترسی آنان ادله مرا باطل کنند و مجابم کنند؟! (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۵۶).

۴-۱-۳ اطلاع از غرض مأمون

حضرت غرض مأمون را می‌داند و آن این است که مدعیان اهل ادیان بر حضرت غلبه کنند، درحالی‌که این کار را نخواهند کرد و همگی شکست خواهند خورد (همان).

۴-۱-۴ مناظره بر اساس باورهای رقیب

حضرت روش خود را این گونه بیان می‌فرماید که اهل تورات را با تورات، اهل انجیل را با انجیل و همین طور برای هر کدام از اهل ادیان به آن چیزی که مورد قبول آن‌هاست احتجاج خواهم کرد (همان).

۴-۲ تحلیل معیارهای اخلاقی و روش‌ها و مهارت‌های در متن مناظره

نکات مربوط به متن مناظره عبارت‌اند از:

۴-۲-۱ مناظره بر اساس باورهای رقیب

همان گونه حضرت پیش‌بینی کرده بود، اولین اشکال رقبا این بود چگونه بحث کنم با کسی که می‌خواهد به قرآن احتجاج کند که من آن را قبول ندارم و می‌خواهد سخنان پیغمبری را بگوید که من او را پیغمبر نمی‌دانم؛ ولی حضرت اهل تورات را با تورات، اهل انجیل را با انجیل و همین طور هر کدام از اهل ادیان را به آن چیزی که مورد قبول آن‌ها بود پاسخ داد (همان). و روش درست همین است که در این گونه موارد بر اساس آن چه طرف مقابل قبول دارد احتجاج و استدلال شود، به این نوع استدلال خطابه گفته می‌شود که فقط طرف مقابل محتوای آن را قبول دارد اگرچه مطابق واقع و برهانی و از

❖ سال پنجم شماره ۸۸، تابستان ۱۳۹۶

لحاظ عقلی درست باشد ولی از آنجاکه طرف مقابل آن را قبول دارد به آن خطابه گفته می‌شود (یزدی، ۱۴۱۲ ق: ۱۱۰؛ قطب‌الدین رازی، بی تا: ۲۲؛ خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۸؛ مظفر، بی تا: ۳۵۵).

۴-۲-۲ بهره‌برداری از روش پرسشی

تقریباً تمامی مطالب حضرت در این مناظره به صورت سؤالی است و با بیان مقدمه و دلایل یک مطلب را استدلال نمی‌کند. معمولاً احتجاج‌ها این گونه است که اگر فرد سخن را از سوی خود بگوید یعنی من می‌دانم و طرف مقابل نمی‌داند، ولی وقتی از طرف مقابل سؤال می‌شود او می‌پذیرد. بنابراین، روش سؤال کردن یک روش تربیتی و یک نوع مهارت در بیان استدلال است. به هر حال، اگر شخص خودش مطلبی را بیان کند یعنی من می‌دانم و طرف مقابل نمی‌داند، ولی وقتی سؤال می‌پرسد یعنی طرف مقابل نیز می‌داند باید تلاش کند تا به آن برسد. یعنی ادعای انانیت هم در آن نیست، که فرد بگوید من می‌دانم و دیگران نمی‌دانند. بنابراین، سؤال کردن یعنی دیگران نیز می‌دانند، بنابراین فرد ادعای دانستن نمی‌کند. این کار از نظر تعلیم و تربیت فرد را تشویق به دانستن می‌کند و از نظر اخلاقی حاکی است که تنها من نیستم می‌دانم، اگر دیگران نیز تلاش کنند به این مطلب می‌رسند.

۴-۲-۳ نشان دادن احاطه کامل به موضوع و فرصت دادن به حریف

این که حضرت می‌فرماید: «سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ وَاسْمَعْ الْجَوَابَ»؛ هرچه به نظرت می‌آید بپرس من جواب می‌دهم (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۵۶)، اولاً احاطه امام^(ع) را نشان می‌دهد، ثانیاً فرصت را به حریف می‌دهد، نه به خودش. بر خلاف این روش متداول که شخص شروع کننده سخن باشد تا در احتجاج و مناظره شخص فرصت طلبی کند و از این راه بتواند طرف مقابل را مغلوب کند، اما این جا حضرت با روش درست اخلاقی پیش می‌رود. مشابه آن درباره حضرت موسی^(ع) در قرآن آمده است که موسی^(ع) به ساحران

می‌گوید ابتدا شما نشان بدهید: «قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ قَالَ أَلْقُوا»؛ گفتند: ای موسی، آیا تو می‌افکنی و یا این که ما می‌افکنیم؟ گفت: شما بیفکنید (الاعراف، ۱۱۵-۱۱۶). بنابراین، یک روش این است که در مواردی که فرد احاطه و اطمینان دارد به حریف فرصت بدهد. در ادامه حضرت مطالبی را بیان می‌فرماید که دقیقاً از انجیل است ولی در این جا به محتوا نمی‌پردازیم.

۴-۳-۴ تأیید طرف مقابل در صورت حق‌گویی او

در مواردی آمده است که شخص نصرانی مطالب درستی را بیان می‌کند، حضرت می‌فرماید: «الآنَ جِئْتُ بِالتَّصْفَةِ» اکنون شما منصفانه سخن گفتید (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴، ج: ۱، ۱۵۷). این روش درست و اخلاقی است که وقتی طرف مقابل سخن درستی را بیان کرد، شخص درستی آن را تأیید کند. این جا حضرت به راحتی این گونه سخن می‌گوید، اگرچه بعد مقدمه‌سازی می‌کند و سخن او را رد می‌کند. «فَإِنْ جِئْنَاكَ بِمَنْ يَقْرَأُ الْإِنْجِيلَ فَتَلَا عَلَيْكَ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأُمَّتِهِ أَتُؤْمِنُ بِهِ قَالَ سَدِيداً»؛ حضرت فرمود اگر کسی از روی انجیل بخواند و از انجیل نام یا اشاره به پیغمبر اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع) و امتش را درآورد ایمان می‌آوری؟ گفت حتماً (همان).

۴-۳-۵ استفاده از روش پرسشی همراه با اقرار گرفتن پیشین

در مواردی تعبیر حضرت سؤالی است؛ علاوه بر این که یک نوع اقرار گرفتن است، ولی از ابتدا این را بیان نمی‌کند. برای نمونه می‌فرماید: «فَإِنْ جِئْنَاكَ بِمَنْ يَقْرَأُ الْإِنْجِيلَ فَتَلَا عَلَيْكَ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأُمَّتِهِ أَتُؤْمِنُ بِهِ قَالَ سَدِيداً»؛ اگر کسی از روی انجیل بخواند و از انجیل نام یا اشاره به پیغمبر اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع) و امتش را درآورد ایمان می‌آوری. گفت: حتماً. (همان). راز این نوع اقرار گرفتن، افزون بر تأکید مطلب، این است که طرف دیگر نمی‌تواند بعد اقرار کند.

❖ ۴-۲-۶ احترام در مخاطب قرار دادن اشخاص

حضرت هر کس را با نام مذهبش مثلاً «یا جَائِلِیقُ» و «یا نَصْرَانِی» و امثال این، بدون هیچ گونه کوچک کردن آن شخص صدا می‌کند، درحالی‌که یکی از آن‌ها مأمون را خطاب قرار داد و درباره حضرت لفظ «رجل» را به کار برد: «یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ کَیْفَ أَحَاجُّ رَجُلًا» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج: ۱، ۱۵۶). در قرآن آمده است که از تنابز القاب و لقب‌های کوچک کننده و یا استهزاء و توهین اشخاص را خطاب نکنید: «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرُوا قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسَىٰ أَنْ یَکُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَمَنْ لَمْ یُثَبِّ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیب نگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند (الحجرات، ۱۱). حضرت نیز از این گونه القاب استفاده نمی‌کند. اگر چه در برخی موارد حضرت از واژه «جاهل» به صورت غیرمستقیم استفاده می‌فرماید (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج: ۱، ۱۷۲)، می‌خواهد بگوید این سخن تو نادانی است. در این موارد حضرت یک نوع جهل در مخاطب خود می‌بیند و می‌خواهد بگوید که این نادانی شد. بنابراین، توهین نیست بلکه عین واقعیت را بیان می‌کند. این روشی است که حضرت امام‌رضا^(ع) اخلاق و ادب را در مناظره رعایت می‌کند.

❖ ۴-۲-۷ به کاربردن برهان خلف

در یک مورد حضرت به شخص مسیحی که قائل به عیسی‌خدایی بود، چنین می‌فرماید: «قَالَ لَهُ يَا نَصْرَانِي وَاللَّهِ إِنَّا لَنُؤْمِنُ بِعِيسَى الَّذِي آمَنَ بِمُحَمَّدٍ^(ص) وَمَا نَنْقُمُ عَلَيَّ عِيسَاكُمْ شَيْئًا إِلَّا صَعْفَهُ وَقَلَّةَ صِيَامِهِ وَصَلَاتِهِ»؛ حضرت عیسی که ما به او اعتقاد داریم هیچ گونه بدی نداشت، فقط یک بدی داشت و آن این بود که کم نماز می‌خواند و کم روزه می‌گرفت (همان):

۱۵۸)، حضرت از روش مقابل می‌فرماید، جاثلیق می‌گوید: «قَالَ الْجَائِلِيُّ أَفَسَدْتُ وَاللَّهِ عَلِمَكَ وَصَعَفْتُ أَمْرَكَ وَمَا كُنْتُ ظَنَنْتُ إِلَّا أَنْكَ أَعْلَمُ أَهْلَ الْإِسْلَامِ»؛ به خدا سوگند که دیگر علمت را ناسامان کردی یعنی سخن سستی را بیان کردی. گمان نمی‌کردم که تو عالم‌ترین مسلمان باشی و این سخن را بگویی (همان: ۱۵۹). «قَالَ الرَّضَا^(ع) وَكَيْفَ ذَاكَ»؛ حضرت فرمود: چرا؟ «قَالَ الْجَائِلِيُّ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ عِيسَى كَانَ ضَعِيفًا قَلِيلَ الصِّيَامِ قَلِيلَ الصَّلَاةِ وَمَا أَفْطَرَ عِيسَى يَوْمًا قَطُّ وَلَا نَامَ بِلَيْلٍ قَطُّ وَمَا زَالَ صَائِمَ الدَّهْرِ وَقَائِمَ اللَّيْلِ»؛ این سخن خود که گفتم حضرت عیسی ضعیف بود، کم نماز می‌خواند و کم روزه می‌گرفت، درحالی‌که حضرت عیسی^(ع) یک روز را افطار نکرد و همیشه روز می‌گرفت، و هیچ شبی را نخوابید مگر این که شب زنده‌داری کرد، روزه‌ها را روزه می‌گرفت و شب‌ها را بیدار می‌ماند (همان). «قَالَ الرَّضَا^(ع) فَلِمَنْ كَانَ يَصُومُ وَيَصَلِّي»؛ حضرت فرمود اگر خودش خدا بود برای چه کسی نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت (همان). این جا بود که «فَخَرَسَ الْجَائِلِيُّ وَانْقَطَعَ»؛ جاثلیق ساکت و واماند (همان). در این بخش از مناظره حضرت از راه برهان خلف استدلال می‌کند، برای این که اعتقادات شخص را پایین بیاورد و او را متنبه کند که عیسی خدا نیست.

۴-۲-۱ ادامه ندادن مناظره در صورت پذیرش رقیب

در ادامه حضرت می‌فرماید: «يَا نَصْرَانِي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ»؛ ای نصرانی حال من می‌خواهم یک سؤال بپرسم (همان). «قَالَ سَلْ فَإِنْ كَانَ عِنْدِي عِلْمُهَا أَجِبُكَ»؛ جاثلیق گفت اگر بدانم جواب می‌دهم (همان). از این جا معلوم است که این شخص بسیار پایین آمده است. یک روش درست این است که حضرت پس از این که شخص را متوجه اشتباه خود می‌کرد دیگر ادامه نمی‌داد؛ زیرا ادامه دادن منجر به توهین به شخص و خرد کردن او می‌شود.

۴-۲-۹ استفاده از شیوه استدلال تمثیلی و نقضی

یکی از روش‌های مناظره حضرت، روش تمثیلی است که یکی از انواع استدلال‌ها

در دانش منطق است (مظفر، بی تا: ۲۳۴) یعنی یک امر جزئی و مثالی را در برابر جزئی دیگر مثال می زند تا بگوید اگر حضرت عیسی ^(ع) مرده را زنده می کرد پیامبران دیگر نیز چنین می کردند. برای نمونه حضرت پیغمبران دیگری که مرده را زنده کردند مثال می زند تا بگوید اگر شما به دلیل مرده زنده کردن حضرت عیسی ^(ع) او را می پرستید، پیامبران دیگر از جمله حضرت یسع ^(ع)، حضرت موسی ^(ع)، پیغمبر اکرم ^(ص) نیز باید قابل پرستش و خدا باشند، (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج: ۱-۱۵۹-۱۶۱). بنابراین، حضرت این جا از قیاس استفاده نکرد تا استدلال بیاورد که حضرت عیسی ^(ع) به اذن خداوند چنین می کرد، بلکه از تمثیل استفاده کرد و چند مورد مشابه این مسئله را بیان کرد تا سخن طرف مقابل را نقض کند. از سوی دیگر، به این جواب حلی گفته نمی شود، جواب نقضی گفته می شود، زیرا حضرت سخن خود را بیان نکرده است، فقط می خواهد بگوید که سخن طرف مقابل اشتباه است، بنابراین برای نقض آن مثال می زند که به این روش، نقض از راه مشابه یا ارائه مثال دیگر یا تمثیل گفته می شود. از این جا استفاده می شود که بعضی جاها نیاز به برهان حلی است تا جواب طرف مقابل به صورت حل شده بیان شود، ولی بعضی مواقع طرف مقابل جواب حلی را نمی پذیرد یا گنجایش درک آن را ندارد، در نتیجه از برهان نقضی و ارائه مثال استفاده می شود. این جا مخاطب حضرت از دسته دوم است و حضرت پاسخ نقضی می دهد و در قالب یک مثال یا واقعه، معقول را به محسوس تشبیه می کند تا او را متوجه مطلب کند. از این رو، این روش حضرت مناسب است.

۴-۱۰ احاطه بر کتاب های آسمانی اهل کتاب بیشتر از خود آن ها

از بخش های گوناگون مناظره مورد بحث که حضرت به کتاب های آسمانی رقبا استناد فرموده، برمی آید که حضرت بر کتاب اهل کتاب از خود آن ها بیشتر احاطه دارد و این یکی از لازمه های مناظره است. از این جا استفاده می شود که احاطه علمای ما نیز باید به این روشی باشد تا بتوانند به مناظره پردازند.

۴-۲-۱۱ مختار گذاشتن رقیب در این که شروع کننده باشد

روش دیگر این است که طرف مقابل را مختار کند که شروع کننده سؤال باشد یا خود شخص شروع کننده باشد. یعنی شخص به صورت حق به جانب شروع کننده نباشد. همان گونه که گذشت، حضرت امام رضا^(ع) در موارد متعدد از روش سؤال کردن استفاده می‌کند که گویی رویه ایشان است. از جمله این که در پایان می‌آورد: «فَأَبَا قَدْ فَعَلْنَا سَلْ يَا نَصْرَانِي عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ الْجَائِلِيُّ لِيَسْأَلْكَ غَيْرِي فَلَا وَحَقَّ الْمَسِيحِ مَا ظَنَنْتُ أَنْ فِي عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَكَ»؛ جائلیق می‌گوید من می‌خواهم کس دیگری با شما شروع به بحث کند، به حق مسیح سوگند که نمی‌دانستم در بین علمای مسلمانان مثل شما پیدا خواهد شد که هر چه ما سؤال کنیم پاسخ بدهد (همان: ۱۶۴). «فَأَلْتَفَتَ الرَّضَا^(ع) إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالَ لَهُ تَسْأَلْنِي أَوْ أَسْأَلُكَ»؛ امام رضا^(ع) رو به سوی یهودی کرد و فرمود شما سؤال می‌کنی یا من سؤال کنم؟ (همان). در این موقعیت که حضرت یک شخص را در آن مجلس مغلوب کرده است، به طور کاملاً برابر، می‌فرماید شما می‌خواهید شروع کننده سؤال باشید یا من سؤال کنم. با این همه، حریف ادامه می‌دهد «فَقَالَ بَلْ أَسْأَلُكَ وَكُنْتُ أَقْبَلُ مِنْكَ حُجَّةً إِلَّا مِنَ التَّوْرَةِ أَوْ مِنَ الْإِنْجِيلِ أَوْ مِنْ زَبُورِ دَاوُدَ أَوْ بِمَا فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى قَالَ الرَّضَا^(ع) لَا تَقْبَلُ مِنِّي حُجَّةً إِلَّا بِمَا تَنْطَلِقُ بِهِ التَّوْرَةُ...»؛ یهودی گفت من سؤال می‌کنم، سپس گفت فقط از تورات، انجیل، زبور داود و صحف ابراهیم و موسی سخن بگوییم (همان). حضرت می‌پذیرد. این جا حضرت مواردی را برمی‌شمارد که تاحدودی به صورت تأویلی در تورات وجود دارد و طرف مقابل نمی‌تواند تفسیر کند و حضرت آن‌ها را به پیغمبر اکرم^(ص) تأویل می‌کند.

۴-۲-۱۲ بهره برداری از روش دیالکتیکی

در ادامه امام رضا^(ع) شروع به سؤال می‌کند و استدلالی می‌آورد که از چند جزئی به کلی و قیاس می‌رسد. می‌فرماید علت این که شما می‌گویید حضرت موسی^(ع) پیغمبر است، چیست؟ شخص یهودی می‌گوید حضرت موسی^(ع) توانست معجزه بیاورد، مثل

شکافتن دریا، تبدیل کردن عصا به اژدها، چشمه جوشیدن از سنگ و ... حضرت فرمود درست است ولی چرا هر کسی که ادعایی کند و سپس معجزه بیاورد که دیگران از انجام آن عاجز هستند او را به عنوان پیغمبر نمی پذیرید؟ پیغمبران دیگر از جمله حضرت عیسی (ع) و پیغمبر اکرم (ص) مشابه حضرت موسی (ع) معجزه آوردند که کسی دیگر نمی توانست آن را انجام بدهد (همان: ۱۶۶). روش دیالکتیکی یا سقراطی علاوه بر سؤال، این پیچیدگی را نیز دارد که سؤال ها به صورتی کنار هم چیده شده است که مثلاً پس از سؤال ششم به مطلب اصلی می رساند. این روش مبتنی بر نظریه افلاطون است که می گفت انسان ها تمام دانستنی ها را می دانند. در بحث تعلیم و تربیت نیز درباره این که انسان ها مطالبی را هنگام تولد می دانند یا نمی دانند، دو نظریه مطرح است: ۱. برخی حتی از میان دانشمندان مسلمان می گویند انسان ها خالی از استعداد هستند. ۲. نظریه تذکر افلاطونی به این معناست که انسان ها از بدو تولد روحشان در عالمی بالاتر از این عالم مطالبی را آموخته است ولی وقتی به عالم ماده آمدند و اسیر بدن شدند یادشان رفته است، پس معلم یا کسی دیگر نقش تذکر و یادآوری را دارند. (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۳) بر اساس این پیش زمینه نظریه سقراط نیز این است که انسان ها می دانند و باید آن ها را به یادشان بیاوریم. همچنین مبنای دیگری دارد که در مورد تعریف ماهیت یک شیء نیازمند این است که از کلی به جزئی بیایم. سؤال های سقراطی نیز به همین صورت بوده است که سقراط سؤال می کرد، سپس اشکالی مطرح می شد، دوباره سؤال می کرد، دوباره اشکال دیگری مطرح می شد، همین طور با چندین سؤال و طرح اشکال از کلی به جزئی می رساند (همان: ۱۲۷). در این بخش از مناظره نیز حضرت مستنقیم به استدلال نمی پردازد، نخست از طریق سؤال از مخاطب اقرار می گیرد، سپس دلیل و قاعده کلی را از آن استخراج می کند، و سپس مورد دیگر قاعده را بیان می کند. در حقیقت در روش دیالکتیکی خود شخص دلیل را بیان می کند و می گوید که اگر دلیل این است مصداق آن

اخلاق و مهارت‌های مناظره در مناظره‌های امام‌رضا(ع) ❖ ۲۵

❖ سال پنجم شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۶

بر این چند مورد نیز صدق می‌کند. درحالی‌که از ابتدا می‌توانست بگوید دلیل پیغمبری پیغمبران آوردن معجزه است و همه پیغمبران معجزه آورده‌اند، ولی این گونه استدلال نمی‌کند.

۱۳-۲-۴ به کاربردن برهان خلف از راه تشبیه مسئله مورد بحث به چیزی که رقیب نمی‌پذیرد

در ادامه مناظره، حضرت با شخصی به نام علی بن جهم درباره بداء یا نسخ به احتجاج می‌پردازد و به او می‌فرماید: سخن تو شبیه باورها و اعتقادهای یهودیان است که قائل بودند خداوند وقتی یک چیزی را گفت، دیگر نمی‌تواند آن را پس بگیرد؛ زیرا اگر پس بگیرد معلوم می‌شود از اول نمی‌دانسته است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۶۶ و ۱۶۷).

۱۴-۲-۴ استفاده از روش پرسشی و سپس بیان قاعده

در ادامه مناظره حضرت با سردسته زردتشتی‌ها به احتجاج می‌پردازد و می‌فرماید دلیل شما بر پیغمبری زردتشت چیست، با این که او را ندیده‌اید؟ زردتشتی می‌گوید اخباری به دست ما رسیده است که غیرقابل انکار و متواتر صددرصد است. حضرت می‌فرماید این درباره پیغمبران دیگر نیز وجود دارد. در این جا نیز حضرت ابتدا از طریق سؤال پیش می‌رود و از شخص اقرار می‌گیرد و سپس به قاعده دسترسی پیدا می‌کند و برای قاعده مثال دیگری می‌زند (همان: ۱۶۸).

۱۵-۲-۴ احراز درک کردن مخاطب از راه سؤال از خود او یا تکرار مطلب

سپس حضرت بدون این که بترسد و اُبْهت مجلس او را گرفته باشد می‌فرماید آیا کسی مخالف اسلام است؟ این جا شخصی به نام عمران صابئی که از متکلمان برجسته بود برمی‌خیزد و می‌گوید ای عالم‌ترین مردم، عمران صابئی از همان ابتدا ادب و حیا را

نگه داشته است به همین دلیل خداوند او را هدایت می‌کند و مسلمان می‌شود. چون شما فرمودید سؤال کنم، من سؤال می‌کنم، و گرنه متکلمان کوفه، بصره، شام و جزیره (عراق) همه را دیده‌ام، ولی هیچ کس نتوانسته است که وحدانیت خدا را برای من ثابت کند. اجازه می‌دهید من سؤال بکنم؟ «قَالَ الرَّضَا^(۱) إِنْ كَانَ فِي الْجَمَاعَةِ عِمْرَانُ الصَّابِي فَأَنْتَ هُوَ قَالَ أَنَا هُوَ قَالَ سَلْ يَا عِمْرَانُ وَعَلَيْكَ بِالنَّصْفَةِ وَإِيَّاكَ وَالْحُطَّلَ وَالْجُورَ فَقَالَ وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي مَا أُرِيدُ إِلَّا أَنْ تُثَبِّتَ لِي سَيِّئاً أَتَعَلَّقُ بِهِ...»؛ حضرت فرمود اگر این جا کسی به نام عمران صابئی باشد باید تو باشی؟ عمران صابئی گفت خودم هستم. حضرت فرمود بپرس اما با انصاف باش و غیرمنطقی و خارج از استدلال سخن نگو (همان). سپس حضرت شروع به اثبات وجود خدا می‌کند و حدود ۱۴ مرحله را پیش می‌رود. در ضمن این استدلال‌ها، حضرت بهترین مثال را برای وحدت شخصی و رابطه خدا با جهان می‌زند. از این جا معلوم می‌شود که عمران صابئی کاملاً مستعد بوده است که حضرت این گونه با ایشان احتجاج کرده است. نیز در زمان امام رضا^(ع) نحوه اتصاف خداوند به صفات خبریه (یا صفات فعلیه) مسئله بوده است. یعنی وقتی گفته می‌شود خداوند خالق است، چون خلق گاه هست و گاه نیست، اگر ذات خدا به این صفت متصف باشد لازمه آن این است که خداوند گاه بیافریند و گاه نیافریند، یعنی تغییر در ذات داشته باشد. این مسئله در موارد متعدداً از سخنان امام رضا^(ع) آمده است، از جمله در این جا در پاسخ عمران صابئی از آن سخن رفته است.

در هر حال، در ادامه سخن حضرت می‌فرماید: «فَقَالَ لَهُ سَأَلْتُ فَأَفْهَمُ»؛ یعنی سؤال کردی حال درست فهم کن و دریاب (همان: ۱۶۹). در فارسی محاوره‌ای لفظ «بفهم» حالت غیرمؤدبانه دارد، ولی در عربی به معنای خوب دقت کن و عمق مطلب را دریاب است. از این جا معلوم است که سؤال دشوار است، لذا حضرت توضیح می‌دهد و به عمران می‌فرماید: «تَعَقَّلْ هَذَا يَا عِمْرَانُ» عمران تعقل کردی؟ (همان).

این روش خوب اخلاقی است که مناظره کننده سعی کند برای این که احراز کند

طرف مقابل مطلب او را دریافته است، از طرف مقابل پرسیده شود یا از هر طریقی در مناظره احراز شود که طرف مقابل سخن شخص را به‌خوبی دریافته و ژرف‌اندیشی کرده است، یا اگر شک داشت که درک کرده است یا نه، دو بار یا سه بار آن را تکرار کند. در برابر، عمران می‌گوید: «نَعَمْ وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي»؛ بله ای سرور من (همان). عمران با حضرت بسیار مؤدبانه سخن می‌گوید، با این که صابئی است و مسلمان نشده است. «وَ اَعْلَمُ يَا عِمْرَانُ» (همان)؛ حضرت «یا عمران» خطاب می‌کند و عمران بسیار مؤدبانه «یا سیدی» می‌گوید. دوباره حضرت می‌فرماید: «اَفْهَمْتَّ يَا عِمْرَانُ»؛ عمران آیا فهمیدی؟ (همان: ۱۷۰). «قَالَ نَعَمْ وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي»؛ بله ای سرور من (همان: ۱۷۰). حضرت تکرار می‌کند، زیرا لازم است که شخص احراز کند که طرف مقابل واقعاً مطلب را دریافته است.

۴-۲-۱۶ ادامه مناظره تا پی بردن حریف به زوایا و جزئیات مسئله

در ادامه مناظره حضرت باز از روش سقراطی استفاده می‌کند: «قَالَ الرَّضَا(ع) اَرَأَيْتَ اِذَا عَلِمَ» (همان)؛ اساساً سؤال و پرسیدن جذابیت دارد و فرد را به بحث وامی‌دارد، درعین حال تواضع از سوی کسی است که مناظره می‌کند، ولی روش دیالکتیکی نوع خاصی از سؤال است که در آن مخاطب میان دو سوئله سؤال مختار است و فقط باید یکی را انتخاب کند تا این که در ادامه پاسخ به سؤال‌های متعدد خود به حقیقت راه یابد. در این جا نیز حضرت می‌فرماید: این که خداوند به چیزی آگاه است آیا با ضمیر و درون و فکر به آن آگاه است یا نه؟ یعنی لازمه این گونه بودن این است که یکی از این دو مطلب را باید انتخاب کنی. «قَالَ عِمْرَانُ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ»؛ قطعاً باید این گونه باشد (همان). سپس حضرت می‌فرماید: «فَمَا ذَلِكَ الضَّمِيرُ»؛ این ضمیر در این میان چیست؟ آیا خود خداوند است یا آفریده اوست؟ سپس حضرت بیشتر توضیح می‌دهد: «لَا بَأْسَ اِنْ سَأَلْتَكُ عَنِ الضَّمِيرِ نَفْسِهِ تَعْرِفُهُ بِضَمِيرِ اٰخَرَ» (همان).

در هر حال، این روش خوب اخلاقی است که وقتی شخص متوجه شد که طرف

مقابل متوجه شده است، ولی هنوز به زوایا و جزئیات مسئله پی نبرده است برای او بهتر توضیح دهد. در ادامه بحث با این که عمران صابئی اقرار کرد که نمی‌تواند جواب بدهد ولی حضرت توضیح می‌دهد که اگر ذهنی چیزی را دریافته باشد، خود آن ذهن احتیاج به ذهن دیگری دارد، که آن ذهن از جای دیگری نیامده است، پس نیست. حضرت تسلسل درست می‌کند و با دلیل عقلی ثابت می‌کند: «فَإِنْ قُلْتَ نَعَمْ أَفَسَدَتْ عَلَيْكَ قَوْلِكَ وَ دَعْوَاكَ يَا عِمْرَانُ أَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ الْوَاحِدَ لَيْسَ يوصفُ بِضَمِيرٍ وَ لَيْسَ يَقَالُ لَهُ أَكْثَرُ مِنْ فِعْلٍ وَ عَمَلٍ وَ صُنْعٍ وَ لَيْسَ يَتَوَهَّمُ مِنْهُ مَذَاهِبٌ وَ تَجْزِيَةٌ كَمَذَاهِبِ الْمُخْلُوقِينَ وَ تَجْزِيَتِهِمْ»؛ اگر بگویی آری یا عمران. به خدا که این گونه نیست که علم خداوند جدا از ذاتش باشد، زیرا لازمه آن تجزیه خداوند است (همان: ۱۷۰).

ولی هر چه مطلب دشوارتر باشد از طریق سؤال قابل فهم‌تر می‌شود، بنابراین حضرت دوباره می‌پرسد و آن را دو قسمت می‌کند و توضیح می‌دهد که یک قسمت آن اشتباه است پس قسمت دیگر آن درست است. «فَاعْقِلْ ذَلِكَ وَ ابْنِ عَلَيْهِ مَا عَلِمْتَ صَوَاباً»؛ حضرت می‌فرماید اگرچه شما این سخن را پذیرفتید، ولی بر اساس مبنا آن را نپذیرفتی، من مبنا را از لحاظ عقلی برای شما درست کردم، پس آن سخن را بر اساس این مبنا بپذیر (همان: ۱۷۰).

۴-۲-۱۷ استفاده از روش استلال عقلی

شایسته است در بحث و مناظره یا آموزش دینی بعضی مواقع که شایستگی و قدرت درک مخاطب زیاد است، به آموزش سطحی، با این که طرف مقابل به آن اقرار کند، بسنده نکنیم، بلکه ریشه‌های عقلی مطلب و دلایل عقلی را ذکر کنیم. پس در این مناظره امام رضا^(ع) ظرفیت بالای عمران را می‌بیند پیاپی به ذکر دلایل عقلی می‌پردازد. در این بخش از مناظره نیز حضرت علت عدم ضمیر و ذهن برای خدا را این گونه توضیح می‌دهد که اگر علم جدا از ذات باشد به تسلسل می‌انجامد، و این عقلاً محال است،

یعنی اگر یک چیزی بدون علت باشد نهایت آن این است. بنابراین، ریشه‌های عقلی مطلب را آموزش می‌دهد. نیز در ادامه حضرت می‌فرماید: «قَدْ سَأَلْتَ فَأَعْلَمُ» (همان)، در عبارت قبلی فرمود: «لَهُ سَأَلْتَ فَأَفْهَمُ» (همان: ۱۶۹)، یعنی سؤال‌ها دشوار است، چون ریشه‌های آفرینش به چند نوع برمی‌گردد به همین دلیل حضرت کاملاً توضیح می‌دهد. همچنین در یک مورد عمران صابئی مطلبی را بیان می‌کند که محال است، حضرت می‌فرماید: «أَخَلَّتْ يَا عِمْرَانُ فِي قَوْلِكَ» یعنی سخن تو به محال می‌انجامد (همان: ۱۷۱)، سپس برای او دلایل عقلی می‌آورد. قبلاً نیز در پاسخ سردسته مسیحیان که در برابر حضرت گفت برای چه با امام‌رضا^(ع) مناظره کنیم، زیرا ایشان دلایل نقلی از قرآن و فرمایش‌های پیامبر اکرم^(ص) می‌آورد که ما هیچ یک را قبول نداریم، منظور او این بود که برای ما دلیل عقلی یا دلیل نقلی معتبر بیاور که برای ما نیز قابل تجربه باشد، به همین منظور امام^(ع) علاوه بر دلایل نقلی از تورات و انجیل و کتاب‌های مقدس دیگر، از دلایل عقلی استفاده کردند. این جا نیز حضرت مطالب را با دلایل عقلی بسیار پیچیده فلسفی می‌آورد. اساساً یکی از شیوه‌های ائمه معصومین^(ع) استفاده از دلایل عقلی و نقلی بود، ولی برای کسانی که اعتقادی به دلایل نقلی نداشتند، به ویژه دلایل عقلی با براهین نظری بسیار پیچیده فلسفی را بیان می‌کردند.

در ادامه عمران صابئی می‌گوید: «قَالَ عِمْرَانُ لَمْ أَرْ هَذَا إِلَّا أَنْ تُخْبِرَنِي يَا سَيِّدِي أَهْوَفِي الْخَلْقَ أَمْ الْخَلْقُ فِيهِ؟» سرورم به من بگوید آیا خدا در آفریده‌هاست یا آفریده‌ها در خدا هستند؟ (همان: ۱۷۱). حضرت می‌فرماید: «أَجَلُ يَا عِمْرَانُ عَنْ ذَلِكَ لَيْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَلَا الْخَلْقُ فِيهِ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَسَاءَ عِلْمُكَ مَا تَعْرِفُهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَخْبِرَنِي عَنِ الْمِرْآةِ أَنْتَ فِيهَا أَمْ هِيَ فِيكَ فَإِنْ كَانَ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا فِي صَاحِبِهِ» (همان)؛ نه خدا در خلق است و نه خلق در خدا هستند. عمران می‌گوید به من بگو خداوند چگونه است؟ حضرت می‌فرماید همان‌طور که تو خودت را در آینه می‌بینی و آینه تو را نشان می‌دهد، منظور از مرآت عکسی است که در آینه افتاده است

آیا تو در آینه رفته‌ای یا آینه در تو رفته است؟ هیچ کدام، آینه و تو در جای خود هستید، ولی تو در آینه هستی با این که در داخل آن نرفته‌ای. به این صورت خداوند در خلق تجلی کرده است بدون این که در خلق برود، چنان که شبستری می‌سراید: حلول و اتحاد این جا محال است / که در وحدت دوئی عین ضلال است (سعادت پرور، ۱۳۸۳: ۲۳۶).

در ادامه سخن حضرت می‌فرماید: «فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَدَلَّكَ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ يَا عِمْرَانُ قَالَ بِضَوْءِ بَيْنِي وَبَيْنَهَا قَالَ الرُّضَاكَ^(۱) هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الضُّوءِ فِي الْمِرْآةِ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فِي عَيْنِكَ قَالَ نَعَمْ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج: ۱، ۱۷۲)؛ عمران می‌گوید اگر من در آینه و آینه در من نیست، از کجا بدانیم که آن عکس در آینه برای من است؟ حضرت می‌فرماید به واسطه نوری که بین تو و آینه است، این نور هم در آینه و هم در تو به طور مساوی است؛ یعنی این نور در آینه کمتر از نور در تو یا برعکس نیست. عمران گفت بله این جا بیشتر است. حضرت فرمود به ما نشان بده. عمران نتوانست جواب بدهد. سپس حضرت فرمود: «فَأَرِنَاهُ فَلَمْ يَجِزْ جَوَاباً قَالَ فَلَا أَرَى النُّورَ إِلَّا وَقَدْ دَلَّكَ وَذَلَّ الْمِرْآةَ عَلَى أَنْفُسِكَمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ فِي وَاحِدٍ مِنْكُمَا» (همان)؛ نوری این جا وجود دارد که تو را به عکس رهنمون شده است و عکس تو را نشان می‌دهد. یعنی تو آینه را می‌بینی و آینه تصویر تو را نشان می‌دهد بدون این که نور داخل در یکی از شما باشد. در واقع، امام رضا^(ع) مسئله رابطه خدا با آفریده‌ها را این گونه بیان می‌کند، می‌خواهد بگوید مثل نور و وجود هم در بیننده و هم در دیده شونده است، یعنی وجود حقیقی حضرت حق است و به صورت آینه در وجودهای دیگر می‌تاباند و این حق هم در آینه و هم در خداوند است، ولی در خداوند حقیقی و اصل و در آینه سایه و پرتو آن است. سپس حضرت می‌فرماید: «وَلِهَذَا أَمْثَالٌ كَثِيرَةٌ غَيْرُ هَذَا لَا يَجِدُ الْجَاهِلُ فِيهَا مَقَالاً وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»؛ من می‌توانم مثال‌های دیگر نیز بزنم که هیچ کس نمی‌تواند درباره آن سخنی بگوید، ولی خداوند بالاتر از این است (همان).

۴-۲-۱۸ بهره‌گیری از روش الگویی و آموزش لحظه‌ای به صورت توأمان

در پایان ماجرای مناظره آمده است که حضرت رو به مأمون کرد و فرمود که وقت نماز شد. عمران گفت: عمران گفت سرور من سؤال‌های مرا قطع نکنید، اجازه بدهید من بپرسم و شما پاسخ مرا بدهید، دل من بسیار نرم شده و می‌خواهم ایمان بیاورم. حضرت فرمود: نماز می‌خوانیم و برمی‌گردیم. سپس حضرت رفت و به تنهایی نماز خواند و کسی به ایشان اقتدا نکرد و مردم در پشت محمد بن جعفر نماز خواندند: «ثُمَّ التفتت إلى المأمون فقال الصلاة قد حضرت قال الرضا^(ع) فقال عمران يا سيدي لا تقطع علي مسألتني فقد رقت قلبي نصلي ونعوذ فتهض ونهض المأمون فصلى الرضا^(ع) داخلا وصلی الناس خارجا خلف محمد بن جعفر ثم خرجا» (همان) این یک روش الگویی است که حضرت وقت نماز برمی‌خیزد و می‌رود. یعنی عملاً نشان می‌دهد که نماز اول وقت است و ما باید نماز اول وقت بخوانیم. با وجود این که مخاطب او تحت تأثیر قرار گرفته است. افزون بر روش تربیتی الگویی، از یک جهت به این روش آموزش لحظه‌ای نیز گفته می‌شود، به این معنا که در حال آموزش به آموزنده، یک مسئله‌ای اتفاق می‌افتد که مطلب دیگری در لحظه آموزش داده می‌شود. یکی از شیوه‌های مؤثر، آموزش لحظه‌ای است که در این روش اساس کار بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب است (محسنی، ۱۳۸۲: ۱-۲۰، ۸۵-۹۵، ۷۵-۹۵).

۴-۲-۱۹ پیگیری استدلال عقلی تا اسلام آوردن طرف مقابل و اکرام او

در ادامه مناظره عمران گفت آن گونه که ویژگی‌های خداوند را برای من بیان کردید قبول دارم، ولی یک سؤال دارم و آن این است که خدا در چیست، آیا چیزی خدا را احاطه کرده است یا نه؟ آیا خداوند از حالی به حال دیگر متحول می‌شود و به چیز دیگری نیازمند است؟ حضرت فرمود: تعقل کن، این از سخت‌ترین مسائلی است که بر مردم وارد می‌شود و افراد ساده‌اندیش نمی‌توانند درک کنند، ولی افرادی که تفکر کنند و منصف باشند درک می‌کنند: قال عمران يا سيدي أشهد أنه كما وصفت ولكن ببيت لي مسألة قال سل

❖ **سال پنجم شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۶**
 عَمَّا أَرَدْتَ قَالَ أَسْأَلُكَ عَنِ الْحَكِيمِ فِي أَيِّ شَيْءٍ هُوَ وَهَلْ يَحِيطُ بِهِ شَيْءٌ وَهَلْ يَتَحَوَّلُ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ أَوْ بِهِ حَاجَةٌ إِلَى شَيْءٍ قَالَ الرَّضَا^(ع) أَخْبِرْكَ يَا عِمْرَانُ فَأَعْقِلْ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْمَضِ مَا يَرِدُ عَلَى الْخَلْقِ فِي مَسَائِلِهِمْ وَ لَيْسَ يَفْهَمُ الْمُتَفَاوِثَ عَقْلُهُ الْعَارِضُ جَلْمُهُ وَلَا يُعْجِزُ عَنْ فَهْمِهِ أَوْلُو الْعَقْلِ الْمُتَصِفُونَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج: ۱، ۱۷۶).

روش حضرت در این جا کاملاً عقلی است. سپس حضرت می فرماید: «أَفْهَمْتَ يَا عِمْرَانُ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَدْ فَهَمْتُ وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى مَا وَصَفْتَ وَوَحَّدْتَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا^(ص) عَبْدُهُ الْمُبْعُوْتُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا نَحْوَ الْقِبْلَةِ»؛ آیا دریافتی؟ عمران صابئی می گوید بله ای سرورم دریافتم، سپس توحید به معنای واقعی یعنی توحید احدی به معنای یکدانه و یگانه‌ای که دومی نمی پذیرد و کل هستی را پر کرده است و رسالت پیغمبر اکرم^(ص) را پذیرفت و رو به قبله سجده کرد و ایمان آورد (همان: ۱۷۷).

نوفلی می گوید: وقتی متکلمان کلام عمران صابئی را دیدند که بسیار اهل جدل بود هیچ کس نتوانست سخن او را قطع کند و سؤالی بپرسد تا این که عصر شد و با همدیگر رفتیم. نوفلی می گوید من شک داشتم که حضرت درس نخوانده است این مطالب را چگونه بیان می کند، چون در مدینه فقط احکام و مسائل حلال و حرام را از ایشان می پرسیدند، لذا نمی دانستم که حضرت متکلم است و مسائل عقلی را پاسخ می دهد. سپس می گوید حضرت غلامی را به دنبال عمران صابئی می فرستاد، وقتی او را می آوردند، حضرت لباسی را به عنوان هدیه به ایشان دادند و ده هزار درهم به عنوان صله دادند و بعد غذا درست می کنند و حضرت عمران را سمت راست خود می نشانند و ... (همان: ۱۷۸).

۵. نتیجه

با بررسی و تحلیل مناظره حضرت امام رضا^(ع) با متکلمان ادیان و مذاهب درباره توحید از دو نظر: ۱. مهارت های مناظره و ۲. اخلاق مناظره، روشن شد که در این مناظره، حضرت از ۲۰ روش و مهارت و شیوه اخلاق به صورت توامان استفاده کرده

است. این موارد که برخی به مقدمات مناظره و بیشتر به متن مناظره مربوط است، عبارت است از: ۱. وضو ساختن و عبادت انگاری مناظره و تقویت جسمانی ۲. یقین به هدف و پیروزی ۳. اطلاع از غرض مأمون پیش از مناظره ۴. مناظره بر اساس باورهای رقیب ۵. استفاده از روش سؤالی و پرسشی ۶. نشان دادن احاطه کامل به موضوع و فرصت دادن به حریف ۷. استفاده از روش پرسشی همراه با اقرار گرفتن پیشین ۸. به کار بردن برهان خلف ۹. ادامه ندادن مناظره در صورت پذیرش از سوی رقیب ۱۰. استفاده از شیوه استدلال تمثیلی و نقضی ۱۱. احاطه حضرت بر کتاب‌های آسمانی اهل کتاب بیشتر از خود آن‌ها ۱۲. مختار گذاشتن رقیب در این که شروع کننده باشد ۱۳. بهره برداری از روش دیالکتیکی ۱۴. احراز درک کردن مخاطب از راه سؤال از خود او یا تکرار مطلب ۱۵. ادامه مناظره تا پی بردن حریف به زوایا و جزئیات مسئله ۱۶. استفاده از براهین و دلایل عقلی ۱۷. بهره‌گیری از روش الگویی ۱۹. بهره برداری از روش آموزش لحظه‌ای ۲۰. پیگیری استدلال عقلی تا اسلام آوردن طرف مقابل و اکرام او. بدین ترتیب، امام‌رضا^(ع) در سخت‌ترین و طولانی‌ترین مناظره‌ها بدون این که در دام کوچک‌ترین استدلال باطل یا غیراخلاقی بیفتد، با استفاده از انواع مهارت‌های مناظره و روش‌های برتر ارتباطی، استدلال و بحث خود را تا غلبه بر رقیبان پیش برده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه محمد بن علی، (۱۴۰۴ ق)، عیون اخبار الرضا، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- (۱۳۹۸ ق)، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن سینا، شیخ الرئيس، (۱۴۰۴ ق)، الشفاء (المنطق)، به تحقیق سعید زاید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ایروانی، جواد، (۱۳۸۶)، «آداب گفتگو از دیدگاه قرآن و حدیث»، مجله تخصصی الاهیات و حقوق، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۶، ص ۳-۳۴.
- جرجانی، سید شریف علی بن محمد، (۱۳۷۰)، کتاب التعریفات، تهران: ناصر خسرو، چاپ چهارم.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۹)، جستارهایی در اخلاق کاربردی، قم: دانشگاه قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی.
- خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی، (۱۳۷۱)، الجوهر النضید، به تصحیح محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار، چاپ پنجم.
- خواجه نصیر الدین طوسی، (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیها، قم: نشر البلاغة.

اخلاق و مهارت‌های مناظره در مناظره‌های امام‌رضا(ع) ❖ ۳۵

- دغیم، سمیح، (۲۰۰۱ م)، موسوعة مصطلحات الامام فخر الدين الرازی، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۹۹ ق)، أساس البلاغة، بیروت: دارصادر.
- سعادت پرور، علی، (۱۳۸۳)، راز دل، تهران: احیاء کتاب.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۰۹ ق)، منیة المرید، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۳ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی.
- غزالی، ابو حامد محمد (بی تا)، إحياء علوم الدين، ۶ جلد، بیروت: دار الكتاب العربی .
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۷ ق)، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ چهارم.
- قرشی، باقر شریف، (۱۳۸۰)، حياة الإمام الرضا(ع)، قم: سعید بن جبیر، چاپ دوم.
- قطب الدین رازی، شرح مطالع الانوار فی المنطق، قم: انتشارات کتبی نجفی.
- کاپلستون، فردریک، (۱۳۸۰)، تاریخ فلسفه، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- محسنی، منوچهر، (۱۳۸۲)، مبانی آموزش بهداشت، تهران: انتشارات طهوری، چاپ سوم.
- مظفر، محمد رضا، (بی تا)، المنطق، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- یزدی، مولی عبد الله بن شهاب الدین، (۱۴۱۲ ق)، الحاشیة علی تهذیب المنطق، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم.